

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۰

آیه ۲۹-۳۰

آیه و ترجمه

ان الذین یتلون کتب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقنهم سرا و علانية  
یرجون تجرة لن تبور ۲۹

لیوفیهم اجرهم و یزیدهم من فضله انه غفور شکور ۳۰

ترجمه :

۲۹ - کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه  
به آنها روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارت (پرسودی) را امید  
دارند که نابودی و کساد در آن نیست.

۳۰ - (آنها این اعمال صالح را انجام می دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به  
آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است.

تفسیر :

معامله پر سود با پروردگار!

از آنجا که در آیات گذشته به مقام خوف و خشیت عالمان اشاره شده بود در  
آیات مورد بحث به مقام «امید و رجاء» آنها اشاره می کند، چرا که گفتیم  
تنها به وسیله این دو بال است که انسان می تواند به اوج آسمان سعادت پرواز  
کند، و مسیر تکامل را طی نماید، نخست می فرماید: «کسانی که کتاب الهی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۱

تلاوت می کنند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم در  
پنهان و آشکار انفاق می کنند، آنها امید تجارتی دارند که نابودی و فساد و کساد  
در آن نیست» (ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلاة و انفقوا مما رزقناهم  
سرا و علانية یرجون تجارة لن تبور).

بدیهی است که «تلاوت» در اینجا به معنی قرائت سرسری و خالی از تفکر و  
اندیشه نیست، خواندنی است که سرچشمه فکر باشد، فکری که سرچشمه عمل  
صالح گردد، عملی که از یکسو انسان را به خدا پیوندد که مظهر آن نماز

است، و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباط دهد که مظهر آن انفاق است، انفاق از تمام آنچه خدا به انسان داده، از علمش، از مال و ثروت و نفوذش، از فکر نیرومندش از اخلاق و تجربیاتش، و خلاصه از تمام مواهب خدا دادی. این انفاق گاهی مخفیانه صورت می‌گیرد تا نشانه اخلاص کامل باشد (سرا). و گاه آشکارا تا مشوق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود (علانیه). آری علمی که چنین اثری دارد مایه رجاء و امیدواری است. با توجه به آنچه در این آیه و آیه پیشین آمده چنین نتیجه می‌گیریم که علمای راستین دارای این صفاتند:

از نظر روحی قلبشان مملو از خشیت و ترس آمیخته با عظمت خدا است.

از نظر گفتار زبانشان به تلاوت آیات خدا مشغول است.

از نظر عمل روحی و جسمی نماز می‌خوانند و او را عبادت می‌کنند.

از نظر عمل مالی از آنچه دارند در آشکار و پنهان انفاق می‌نمایند.

و سرانجام از نظر هدف، افق فکرشان آنچنان بالا است که دل از دنیای مادی زودگذر بر کنده، تنها به تجارت پر سود الهی می‌نگرند که دست فنا به

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۲

دامانش دراز نمی‌شود.

این نکته نیز قابل توجه است که «تبور» از ماده «بوار» به معنی شدت کساد است، و از آنجا که شدت کساد باعث فساد می‌شود «بوار» به معنی هلاکت آمده، به این ترتیب «تجارت خالی از بوار» تجارتی است که نه کساد دارد و نه فساد!

در حدیث جالبی چنین آمده: مردی خدمت رسول خدا عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم؟! فرمود: آیا مال و ثروتی داری؟ عرض کرد آری.

فرمود: آنرا پیش از خودت بفرست، عرض کرد نمی‌توانم!

فرمود: ان قلب الرجل مع ماله ان قدمه احب ان يلحق به، و ان اخره احب ان يتاخر معه: «قلب انسان همراه اموال او است، اگر آن را پیش از خود بفرستد، دوست دارد به آن ملحق شود، و اگر آن را نگهدارد دوست دارد همراه آن بماند»!.

این حدیث در حقیقت روح آیه فوق را منعکس ساخته، زیرا می‌گوید آنها که

نماز را برپا می‌دارند و انفاق در راه خدا می‌کنند امید و علاقه به سرای دیگر دارند، چرا که نیکها را قبل از خود فرستاده‌اند و مایلند به آن ملحق شوند. آخرین آیه مورد بحث هدف این مؤمنان راستین را چنین بیان می‌کند: «آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند تا خداوند اجر و پاداششان را به طور کامل بپردازد، و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکور است» (لیوفیهم

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۳

اجورهم و یزیدهم من فضله انه غفور شکور). این جمله در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص آنهاست که در اعمال نیک خود جز به پاداش الهی نظر ندارند، هر چه می‌خواهند از او می‌خواهند و برای ریا و تظاهر و تحسین و تمجید این و آن گامی بر نمی‌دارند، چرا که مهمترین مساله در اعمال صالح همان نیت خالص است.

تعبیر به «اجور» (جمع اجر) به معنی «مزد» در حقیقت لطفی است از سوی پروردگار، گوئی بندگان را در مقابل اعمال صالح طلبکار خود می‌داند، در حالی که بندگان هر چه دارند از اوست، حتی قدرت برای انجام اعمال صالح نیز از سوی او اعطا شده.

و از این تعبیر محبت آمیزتر جمله «و یزیدهم من فضله» است که به آنان نوید می‌دهد علاوه بر پاداش معمولی که آن را خود گاهی صدها یا هزاران برابر عمل است از فضل خود بر آنان می‌افزاید، و مواهبی که در هیچ فکری نمی‌گنجد و هیچکس در این جهان توانائی تصور آن را ندارد، از فضل گسترده‌اش به آنها می‌بخشد.

در حدیثی از ابن مسعود آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر همین آیه فرمود: هو الشفاعة لمن وجبت له النار ممن صنع الیه معروف فی الدنیا: «منظور مقام شفاعت است که به آنها داده می‌شود تا در باره کسانی که در دنیا به آنها خوبی کرده‌اند ولی بر اثر اعمالشان مستحق عذابند شفاعت کنند».

به این ترتیب آنها نه تنها خود اهل نجاتند که برای دیگران نیز به فضل

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۴

پروردگار مایه نجاتند.

بعضی از مفسران جمله «و یزیدهم من فضله» را اشاره به مقام «شهود» دانسته‌اند که در قیامت برای مؤمنان حاصل می‌شود که به جمال و جلال پروردگار می‌نگرند، و برترین لذت را از این تماشایی برند. ولی ظاهراً جمله مزبور معنی وسیعی دارد که هم محتوای حدیث را شامل می‌شود، و هم مواهب ناشناخته دیگر را.

جمله «انه غفور شکور» نشان می‌دهد که نخستین لطف پروردگار در حق آنها همان آمرزش گناهان و لغزشهایی است که احیاناً از آنها سرزده، چرا که بیشترین نگرانی انسان نگرانی از این ناحیه است.

بعد از آنکه از این نظر آسوده خاطر شدند آنها را مشمول شکر خود قرار می‌دهد یعنی از اعمالشان تشکر می‌کند، و برترین جزا را به آنها می‌بخشد.

در تفسیر مجمع البیان ضرب المثل جالبی در اینجا از عرب نقل شده که می‌گویند: «اشکر من بروقه»: «فلانکس از درخت بروقه سپاسگزارتر است» و این اشاره به درخت کوچکی است که در سرزمین عربستان وجود داشته، و اعتقاد اعراب این بوده هنگامی که ابر بر سر آن سایه می‌افکند به زودی سبز می‌شود، و برگ بیرون می‌آورد، بی‌آنکه ابر ببارد! و این ضرب المثلی است برای نهایت سپاسگزاری که در برابر کمترین خدمت بزرگترین پاداش را بدهند.

البته خالق چنین درختی از آن هم سپاسگزارتر و بخشنده‌تر است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۵

نکته:

### شرایط عجیب این تجارت

جالب اینکه در بسیاری از آیات قرآن این جهان به تجارتخانه‌ای تشبیه شده که تاجران آن انسانها، و مشتری پروردگار بزرگ و متاع آن عمل صالح، و بها بهشت و رحمت و رضای او است.

و اگر درست بیندیشیم این تجارت عجیب با خداوند کریم بی‌نظیر است، چرا که دارای امتیازاتی است که در هیچ تجارتی وجود ندارد:

۱ - تمام سرمایه را خودش در اختیار فروشنده گذارده سپس در مقام خریداری بر می‌آید!

۲ - او خریدار است در حالی که هیچ نیازی به خریداری این اعمال ندارد، چرا

که خزائن همه چیز نزد او است!

۳ - او «متاع قليل» را به «بهای گزاف» می خرد «یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير»: ای خدائی که عمل کم را می پذیری و گناهان بسیار را می بخشی.

۴ - حتی متاع بسیار ناچیز را خریدار است «فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره».

۵ - گاه بها را هفتصد برابر و گاه افزونتر از آن میدهد (بقره - ۲۶۱).

۶ - علاوه بر پرداخت این بهای عظیم، باز از فضل و رحمتش آنچه در فکر نمی گنجد بر آن می افزاید «و یزیدهم من فضله» (آیه مورد بحث).  
و چه تاسف آور است که انسان خردمند آزاده چشم از چنین تجارتی بر بندد و به غیر آن روی آورد و از آن بدتر که متاع هستی خود را به هیچ بفروشد!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۶

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «و انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها» بدانید که برای سرمایه هستی شما بهائی غیر از بهشت نیست آنرا به غیر این بها نفروشید.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۷

آیه ۳۱-۳۲

آیه و ترجمه

و الذی اوحینا الیک من الکتب هو الحق مصدقا لما بین یدیه ان الله بعباده لخبیر بصیر ۳۱

ثم اورثنا الکتب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرت باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ۳۲

ترجمه :

۳۱ - آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است، و هماهنگ با کتب پیش از آن، خداوند نسبت به بندگان خبیر و بیناست.

۳۲ - سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، (اما) از میان آنها عدهای بر خود ستم کردند، و عدهای میانه رو بودند، و عدهای به اذن خدا در نیکیها از همه (پیشی) گرفتند و این فضیلت

بزرگی است.

تفسیر :

### وارثان حقیقی میراث انبیاء

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مؤمنان پاکدلی در میان بود که آیات کتاب الهی را تلاوت می کنند و به کار می بندند، در آیات مورد بحث، از این کتاب آسمانی و دلائل صدق آن و همچنین حاملان واقعی کتاب سخن می گوید، و بحثی را که در آیات پیشین پیرامون توحید بود با این بحث که پیرامون نبوت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۸

است تکمیل می کند.

می فرماید: «آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است، و آنچه را در کتب پیشین آمده تصدیق می کند، خداوند نسبت به بندگان آگاه و بینا است»  
(و الذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق مصدقا لما بین یدیه ان الله بعباده لخبیر بصیر).

با توجه به اینکه حق به معنی چیزی است که با واقعیت منطبق و هماهنگ است، این تعبیر دلیلی است برای اثبات این مقصود که این کتاب آسمانی از سوی پروردگار نازل شده، زیرا هر چه بیشتر در محتوای آن دقت می کنیم آن را با واقعیتها هماهنگتر می بینیم.

تناقضی در آن وجود ندارد، دروغ و خرافهای در آن دیده نمی شود، اعتقادات و معارف آن هماهنگ با منطق عقل است، و تواریخش خالی از اسطوره ها و افسانه ها، و قوانینش موافق با نیازمندیهای انسانها، این حقانیت دلیل روشنی است بر اینکه از سوی خدا نازل شده است.

در اینجا برای تبیین موقعیت قرآن از کلمه «حق» استفاده شده، در حالی که در آیات دیگری از قرآن از کلمه «نور»، «برهان»، «فرقان»، «ذکر»، «موعظه» و «هدی» استفاده گردیده است که هر کدام ناظر به یکی از برکات قرآن و ابعاد آن است و کلمه حق جامع همه آنهاست. «راغب» در «مفردات» می گوید: اصل «حق» به معنی مطابقت و موافقت است، و این کلمه بر چند معنی اطلاق می شود:

«نخست» کسی که چیزی را بر اساس حکمت ایجاد می کند، و به همین دلیل به خداوند حق گفته می شود فذلکم الله ربکم الحق (یونس - ۳۲).

«دوم» به چیزی که بر اساس حکمت ایجاد شده نیز حق گفته می‌شود، و چون عالم هستی فعل خدا است و موافق با حکمت، تمام آن حق است، چنانکه قرآن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۵۹

می‌گوید: ما خلق الله ذلک الا بالحق خداوند این موجودات (خورشید و ماه و منازل آنها) را جز به حق نیافریده (یونس - ۵).  
«سوم» به اعتقاداتی که مطابق واقعیتهاست حق گفته می‌شود فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق «خداوند مؤمنان را به سوی آنچه از حق اختلاف کرده بودند رهنمون شد» (بقره - ۲۱۳).  
«چهارم» به سخنان و افعالی که بر طبق وظیفه و در وقت مقرر انجام می‌شود نیز حق گفته می‌شود، همانگونه که می‌گوئیم: «سخن تو حق است و کردارت حق».  
بنابراین حق بودن قرآن مجید هم از این نظر است که سخنی است مطابق مصالح و واقعیتها، و هم از این نظر که عقائد و معارف موجود در آن با واقعیت هماهنگ است، و هم کار خداوندی است که آنرا بر اساس حکمت آفرید و خود خداوند که عین حق است در آن تجلی کرده و عقل چیزی را که حق و واقعیت است تصدیق می‌کند.  
جمله «مصدقا لما بین یدیه» دلیل دیگری بر صدق این کتاب آسمانی است چرا که هماهنگ با نشانه‌هائی است که در کتب پیشین درباره آن و آورنده‌اش آمده است (در این زمینه بحث مشروحی ذیل آیه ۴۱ از سوره بقره آورده‌ایم).  
جمله «ان الله بعباده لخبیر بصیر» بیانگر علت حقانیت قرآن و هماهنگی آن با واقعیتها و نیازها است، چرا که از سوی خداوندی نازل شده که بندگان خود را به خوبی می‌شناسد و نسبت به نیازهایشان بصیر و بینا است.  
در اینکه فرق میان «خبیر» و «بصیر» چیست؟ بعضی گفته‌اند «خبیر» به معنی آگاهی از بواطن و عقائد و نیات و ساختمان روحی انسان، و «بصیر»

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۰

به معنی بینائی نسبت به ظواهر و پدیده‌های جسمانی او است.

بعضی دیگر «خبیر» را اشاره به اصل آفرینش انسان و «بصیر» را اشاره به اعمال و افعال او می‌دانند.

البته تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد هر چند اراده هر دو معنی از آیه بعید نیست.

آیه بعد به موضوع مهمی در این رابطه، یعنی حاملان این کتاب بزرگ آسمانی، همان کسانی که بعد از نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این مشعل فروزان را در آن زمان و قرون و اعصار دیگر حفظ و پاسداری نمودند، کرده، می‌فرماید: «سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم» (ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا).

روشن است که منظور از «کتاب» در اینجا همان چیزی است که در آیه قبل آمده است (قرآن مجید) و به اصطلاح الف و لام در آن الف و لام عهد است. اینکه بعضی آن را اشاره به همه کتب آسمانی دانسته و الف و لام آن را الف و لام جنس گرفته‌اند بسیار بعید به نظر می‌رسد و تناسبی با آیات قبل ندارد. تعبیر به «ارث» در اینجا، و موارد دیگری شبیه آن در قرآن مجید، به خاطر آن است که «ارث» به چیزی گفته می‌شود که بدون داد و ستد و زحمت به دست می‌آید، و خداوند این کتاب بسیار بزرگ را اینگونه در اختیار مسلمانان قرار داد.

در اینجا روایات فراوانی از طرق اهل بیت (علیه السلام) وارد شده که در همه آنها بندگان برگزیده خدا به امامان معصوم تفسیر شده است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۱

این روایات چنانکه بارها گفته‌ایم بیان مصادیق روشن و درجه اول است، و مانع از آن نخواهد بود که علما و دانشمندان امت، و صالحان و شهدائی که در طریق پاسداری از این کتاب آسمانی و تداوم بخشیدن به دستورات آن تلاش و کوشش کردند، در عنوان «الذین اصطفینا من عبادنا» (بنندگان برگزیده خداوند) داخل باشند.

سپس به یک تقسیم بندی مهم در این زمینه پرداخته، می‌گوید: «از میان آنها عده‌ای به خویشان ستم کردند، و گروهی راه میانه را درپیش گرفتند، و گروهی به فرمان خدا در نیکیها بر دیگران پیشی گرفتند، و این



فضیلت بزرگی است» (فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر).

ظاهر آیه این است که این گروههای سه گانه در میان «برگزیدگان خداوند» که وارثان و حاملان کتاب الهی هستند می باشند. به تعبیر روشنتر: خداوند پاسداری این کتاب آسمانی را بعد از پیامبرش بر عهده این امت گذاشته، امتی که برگزیده خدا است، ولی در میان این امت گروههای مختلفی یافت می شود: بعضی به وظیفه بزرگ خود در پاسداری از این کتاب و عمل به احکامش کوتاهی کرده، و در حقیقت بر خویشتن ستم نمودند، اینها مصداق «ظالم لنفسه» می باشند.

گروهی دیگر تا حد زیادی به این وظیفه پاسداری و عمل به کتاب قیام نموده اند، هر چند لغزشها و نارسائیهای در کار خود نیز داشته اند، اینها مصداق «مقتصد» (میانه رو) می باشند.

و بالاخره گروه ممتازی وظائف سنگین خود را به نحو احسن انجام داده، و در این میدان مسابقه بزرگ بر همگان پیشی گرفته اند، این گروه پیشرو همانها هستند که در آیه فوق از آنها به عنوان «سابق بالخیرات باذن الله»

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۲

تعبیر شده.

ممکن است در اینجا گفته شود که وجود گروه «ظالم» با جمله «اصطفینا» که دلیل بر این است که همه این گروهها برگزیدگان خدا هستند منافات دارد.

در پاسخ می گوئیم این شبیه همان چیزی است که در مورد بنی اسرائیل در آیه ۵۴ سوره مؤمن آمده که می فرماید: و لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب «ما به موسی هدایت (و کتاب آسمانی) بخشیدیم و این کتاب آسمانی را به عنوان میراثی به بنی اسرائیل دادیم».

در حالی که می دانیم همه بنی اسرائیل وظیفه خود را در برابر این میراث بزرگ انجام ندادند.

و یا نظیر آیه ۱۱۰ سوره آل عمران است که می گوید: کنتم خیر امة اخرجت للناس «شما مسلمانان بهترین امتی بودید که به سود انسانها قدم به عرصه حیات گذاشتید».

و یا در آیه ۱۶ سوره جاثیه در مورد بنی اسرائیل نیز می‌گوید: و فضلناهم علی العالمین: «ما آنها را بر جهانیان فضیلت بخشیدیم».

همچنین در آیه ۲۶ سوره حدید می‌خوانیم: و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریئتهما النبوة و الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون: «ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آنها نبوت و کتاب قرار دادیم، بعضی از آنها هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها عصیانگر و فاسقند».

کوتاه سخن اینکه هدف از اینگونه تعبیرات فرد فرد امت نیست، بلکه مجموعه امت است هر چند در میان آنها قشرها و گروههای مختلفی یافت شود.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۳

در روایات زیادی که از طرق اهل بیت (علیه السلام) رسیده سابق بالخیرات به امام معصوم تفسیر شده است، و ظالم لنفسه به کسانی که معرفت و شناخت امام را ندارند و «مقتصد» به پیروان عارف امام (علیه السلام).

این تفسیرها گواه روشنی است بر آنچه در تفسیر کل آیه برگزیدیم که مانعی ندارد این گروههای سه گانه در میان وارثان کتاب الهی وجود داشته باشند. شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تفسیر روایات فوق از قبیل بیان مصادیق روشن است یعنی امام معصوم در صف اول «سابقین بالخیرات» است، و علما و دانشمندان و پاسداران آئین الهی در صفوف دیگر جای دارند.

تفسیری که در باره «ظالم» و «مقتصد» در این روایات آمده نیز از قبیل بیان مصداق است.

و اگر می‌بینیم در پاره‌های از روایات دخول علما در مفهوم آیه به کلی نفی شده در حقیقت برای توجه دادن به وجود امام معصوم در پیشاپیش این صفوف است.

قابل توجه اینکه جمعی از مفسران گذشته و امروز در تفسیر این گروههای سه گانه فوق احتمالات زیاد دیگری داده‌اند که در حقیقت همه آنها از قبیل بیان مصداق است (۲).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۴

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه: چرا نخست از گروه ظالمان، سپس میانه‌روان، و بعد سابقین بالخیرات سخن می‌گوید، در حالی که از جهاتی

عکس آن اولی به نظر می‌رسد؟!

بعضی مفسران بزرگ در پاسخ این سؤال گفته‌اند که هدف بیان ترتیب مقامات مردم در سلسله تکاملی است، زیرا نخستین مرحله، مرحله عصیان و غفلت است، بعد از آن مقام توبه و انابه، و سرانجام توجه و قرب به خدا، هنگامی که معصیتی از انسان سر می‌زند او «ظالم» است، و هنگامی که به مقام توبه برمی‌آید مقتصد است، و زمانی که توبه او به مقام قبول رسید و مجاهداتش در راه خداوند افزون گشت به مقام قرب او می‌رسد و در سلسله «سابقین بالخیرات» قرار می‌گیرد.

بعضی نیز افزوده‌اند که این ترتیب به خاطر فزونی و کمی افراد این سه گروه است، ظالمان اکثریت را تشکیل می‌دهند، و مقتصدان در مرحله بعد، و سابقین بالخیرات که خاصان و پاکانند از همه کمترند، هر چند از نظر کیفیت از

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۵

همه والاترند.

جالب اینکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: ظالم را از این نظر مقدم داشته تا از رحمتش مایوس نگردد، و سابقین به خیرات را از این رو مؤخر نموده تا به عملشان مغرور نگردند و هر سه معنی ممکن است منظور باشد.

آخرین سخن در تفسیر این آیه اینکه در جمله ذلک هو الفضل الکبیر (این فضیلت بزرگی است) در میان مفسران گفتگو است که مشار الیه در آن چیست؟ بعضی گفته‌اند همان میراث کتاب الهی است، و بعضی آن را اشاره به توفیقی دانسته‌اند که شامل حال سابقین بالخیرات می‌شود، و به اذن خدا این راه را طی می‌کنند، ولی معنی اول با ظاهر آیه مناسبت‌تر است.

نکته:

#### پاسداران کتاب الهی کیانند؟

به گواهی قرآن مجید خداوند بزرگ مواهب عظیمی به امت اسلامی داده که از مهمترین آنها همین میراث بزرگ الهی قرآن است.

امت مسلمان را بر سایر امم برگزیده و این نعمت را به آنها داده، ولی به همان نسبت که آنها را مورد لطف خاص خویش قرار داده، مسئولیت سنگین نیز بر عهده آنها گذارده است.

تنها در صورتی میتوانند حق پاسداری این میراث عظیم را انجام دهند که در صف «سابقین بالخیرات» در آیند.

یعنی از تمام امتها در انجام نیکیها پیشی گیرند، در فراگیری علم و دانش سبقت جویند، در تقوی و پرهیزگاری، در عبادت و خدمت به خلق، در جهاد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۶

و کوشش، در نظم و حساب، و در ایثار و فداکاری، در همه این اموری پیشگام باشند در غیر این صورت حق آن را ادا نکرده‌اند. مخصوصاً تعبیر به «سابقین بالخیرات» آنچنان مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تقدم در همه جنبه‌های مثبت زندگی اعمال نیک را شامل می‌شود. آری حاملان چنان میراثی تنها چنین کسانی می‌توانند باشند. حتی آنها که به این هدیه بزرگ آسمانی پشت می‌کنند و حرمتش را نگاه نمی‌دارند به مصداق «ظالم لنفسه» بر خویشتن ستم می‌کنند، چراکه محتوای آن چیزی جز نجات و خوشبختی و پیروزی آنها نیست، آنکس که نسخه شفا بخشی را پشت سر می‌افکند به ادامه درد و رنج خود کمک کرده است، و آنکس که به هنگام طی طریق ظلمانی چراغ روشن خود را می‌شکند خویشتن به بیراهه و پرتگاه سوق می‌دهد چراکه خداوند از همگان بی‌نیاز و مستغنی است.

در عین حال این گروه گنهکار نباید این حقیقت را فراموش کنند که آنها نیز به مضمون آیه فوق در زمره «برگزیدگان پروردگار» بوده‌اند و بالقوه این استعداد را دارند که مرحله «ظلم» را پشت سر نهاده، به مرحله «مقتصد» و میانه‌رو گام بگذارند، و از آنجا پرواز کرده به اوج افتخار «سابقین بالخیرات» برسند که آنها نیز از نظر فطرت و ساختمان روحی برگزیدگان حقند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۷

آیه ۳۳-۳۵

آیه و ترجمه

جنت عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها

حریر ۳۳

و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور ۳۴  
الذی احلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب ۳۵  
ترجمه :

۳۳ - (پاداش آنها) باغهای جاویدان بهشت است که وارد آن می شوند، در حالی که به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آنجا از حریر است!  
۳۴ - آنها می گویند حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت، چرا که پروردگار ما غفور و شکور است.  
۳۵ - خداوندی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آنجا رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماند!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۶۸

تفسیر :

آنجا که نه غمی است، نه رنجی، و نه درماندگی!  
این آیات در حقیقت نتیجه ای است برای آنچه در آیات گذشته آمده بود، می فرماید: «پاداش پیشگامان در خیرات و نیکیها، باغهای جاویدان بهشت است که همگی در آن وارد می شوند» (جنات عدنیدخلونها).  
جنات جمع جنة به معنی باغ و «عدن» به معنی استقرار و ثبات است، و معدن را به این جهت معدن می گویند که جایگاه استقرار فلزات و جواهرات است، بنا بر این «جنات عدن» باغهای جاویدان بهشتی است.  
به هر حال این تعبیر نشان می دهد که نعمتهای عظیم بهشتی جاودانی و ثابت است، و همچون مواهب دنیای مادی آمیخته به اضطراب ناشی از بیم زوال نیست، بهشتیان نه تنها باغی از بهشت که باغهای بسیاری در اختیار دارند.  
سپس به سه بخش از نعمتهای بهشتی که بعضی جنبه مادی دارد و ظاهری، و بعضی جنبه معنوی و باطنی، و قسمتی نیز ناظر به نفی و طرد هر گونه مانع و مزاحم است اشاره کرده، می گوید:  
«این پیشگامان در خیرات در آن بهشت جاویدان به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آنجا حریر است»! (یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر).  
آنها در این دنیا به زرق و برقها بی اعتنائی کردند، و خود را اسیر زورزیور

نساختند، و در حالی که محرومان لباس کرباس هم در تن نداشتند دربند لباسهای فاخر نبودند، خداوند به جبران اینها در جهان دیگر بهترین لباسهای زیورها را بر آنها می‌پوشاند.

آنها در این جهان ظاهر خویش را به خیرات آراستند خدا نیز در جهان دیگر که جهان تجسم اعمال است ظاهرشان را به انواع زیورهای آراید.

بارها گفته‌ایم: الفاظ ما که برای زندگی محدود این جهان وضع شده هرگز نمی‌تواند بیانگر مفاهیم عالم بزرگ قیامت باشد، برای بیان آن نعمتها الفبای دیگر و فرهنگ و قاموس دیگری لازم است، ولی به هر حال برای اینکه شبیحی از آن نعمتهای بزرگ برای ما زندانیان این جهان نشان داده شود باید از توانائی ناچیز همین الفاظ در تبیین آن نعمتها کمک گیریم.

بعد از ذکر این نعمت مادی به نعمت معنوی خاصی اشاره کرده‌می‌فرماید:

«آنها می‌گویند حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که غم و اندوه را از

ما بر طرف ساخت» (و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن).

آنها از این موهبت عظیم که نصیبشان شده، و تمام عوامل غم و اندوه به برکت لطف الهی از محیط زندگانیشان دور گشته، و آسمان روحشان از لکه‌های ابرهای تاریک اندوه پاک شده، خدا را حمد و ستایش می‌کنند، نه ترسی از عذاب الهی دارند نه وحشتی از مرگ و فنا، نه موجبات ناامنی خاطر فراهم است، و نه آزار بداندیشان و تحمیلات ناپاکان و جباران و همنشینی بدان و نااهلان.

بعضی از مفسران این حزن و اندوه را اشاره به غمهایی نظیر آنچه در دنیا است دانسته‌اند، و بعضی اشاره به اندوهی که در محشر در باره نتیجه کار خود دارند می‌دانند، در حالی که این دو تفسیر با هم تضادی ندارند و می‌تواند در معنی آیه جمع باشد.

«حزن» (بر وزن عدم) و «حزن» (بر وزن مزد) چنانکه در بسیاری

از کتب لغت و تفسیر آمده هر دو به یک معنی است، و در اصل به معنی ناهمواری زمین است، و از آنجا که غم و اندوه روح انسان را ناهموار

و خوشن می سازد، این تعبیر در این معنی به کار رفته است.  
سپس این مؤمنان بهشتی می افزایند: «پروردگار ما غفور و شکور است»  
(ان ربنا لغفور شکور).

با وصف غفوریتش اندوه سنگین لغزشها و گناهان را بر طرف ساخته، و با  
وصف شکوریتش مواهب جاودانی که هرگز سایه شوم غم بر آنها نمی افتد به ما  
ارزانی داشته.

گناهان بسیار ما را غفرانش پوشانده، و اعمال اندک و ناچیز ما را با شکوریتش  
پاداش فراوان بخشیده.

سرانجام به سراغ آخرین نعمت که نبودن عوارض ناراحتی و عوامل مشقت و  
خستگی و رنج و تعب است رفته، از قول آنها می گوید: «ستایش برای آن  
خدائی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت جاویدان جای داد که نه  
در آنجا رنج و تعبى به ما می رسد و نه خستگی و واماندگی»! (الذی احلنا دار  
المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب).  
از یکسو آنجا سرای اقامت است و چنان نیست که انسان تا می خواهد به محیط  
آن آشنا شود و به آن دل ببندد بانگ «الرحیل» سر داده شود.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۷۱

و از سوی دیگر با اینکه عمر طولانی آن به ابدیت می پیوندد و در چنین مدتی  
قاعدتا انتظار تعب و درد و مشقتی می رود مطلقا در آنجا خبری از این امور  
نیست، حتی طول مدت نیز باعث ملال و خستگی نمی شود که هر روز نعمت  
جدید و جلوه تازه های از نعمتها و جلوه های پروردگار به بهشتیان ارائه می شود.  
«نصب» (بر وزن حسب) به معنی مشقت و زحمت است و «لغوب» را  
نیز بسیاری از ارباب لغت و مفسران به همین معنی دانسته اند، در حالی که  
بعضی میان این دو چنین فرق گذاشته اند: «نصب» را به مشقتهای  
جسمانی می گویند، و «لغوب» را به تعب و زحمت روحانی.  
بعضی نیز «لغوب» را به معنی سستی و واماندگی ناشی از مشقت و رنج  
دانسته اند، و به این ترتیب «لغوب» نتیجه «نصب» می شود.  
و به این ترتیب در آنجا نه عوامل مشقت بار جسمانی وجود دارد، نه از اسباب  
رنج روحی خبری است.

